

نا گفته هائی از حیات شیخ مفید

(به استقبال هزاره مفید)

سید محمد جواد شبیری

بخش دوم

در قسمت نخست، از آغاز دوران درخشان علم و دانش در سایه دولت آل بویه سخن گفتیم، آنگاه بحثهایی درباره نسب شیخ مفید و ولادت وی ارائه نمودیم. در آن قسمت دیدیم که شیخ مفید از کودکی در محضر درس اساتید بزرگ حاضر شده و از خرمن دانش آنان خوشه چیده است. بدینسان شیخ مفید به سرعت مراحل کمال را پیموده و در اندک زمانی به ریاست جامعه شیعه رسید، و در آن عصر حساس و پرحادثه، پیش از رسیدن به سال جهلم عمر خویش این مسئولیت سنگین را بردوش کشید و به بهترین صورت از عهده آن برآمد. برای آن که خوانندگان عزیز بیشتر به عظمت کاری که مفید انجام داد، واقف شوند ناگزیریم اندکی از اوضاع سیاسی و اجتماعی و آشوبهای مذهبی آن دوران سخن بگوییم:

موقعیت سیاسی بغداد در عصر شیخ مفید

با ورود احمد معزالدوله در سال ۳۳۴ به بغداد و تأسیس شاخه ای از حکومت آل بویه در این شهر، صفحه نوینی از تاریخ بغداد گشوده شد. در این دوران از فشاری که از ناحیه خلفاء عباسی به شیعیان وارد می گشت تا حدود زیادی کاسته شد و آنها توانستند آزادانه عقاید خویش را به دیگران ارائه دهند و در پاسداری از این آراء با دیگران به بحث بنشینند، آنها توانستند مراسم خاص مذهبی خویش را در ایام سرور و عزت بر پا دارند. سال ۳۵۲ اولین سالی بود که عزاداری علنی، در سطح وسیعی در روز عاشورا و جشن و شادی و آذین بندی در روز غدیر در بغداد برگزار شد.

در دوران معزالدوله و پس از وی، از خلافت جزاسمی بر جای نبود، مطیع، خلیفه عباسی (۳۳۴-۳۶۳) در مقابل امیربویهی اصلاً از خود اختیاری نداشت.

معزالدوله برخلاف سایر آل بویه تندخو بود ولی نسبت به خلقای عباسی از عدل و انصاف بیشتری برخوردار بود و اصولاً حکمرانان آل بویه در این جهت از عباسیان برتری چشمگیری داشتند. غیر شیعیان نیز در زمان امارت ایشان از آزادی برخوردار بوده و از ناحیه حکومت فشاری بر آنان وارد نمی‌آمد.^۱

البته باید به مطلبی در بررسی زندگی سلاطین و حکمرانان توجه نمود و آن این که شیوه زمامداری و مملکت داری آنها را می‌بایست در مقایسه با سایر فرمانروایان سنجید و نباید انتظار داشت که رفتار آنها با رفتار انسانهای پرهیزکار و متقی که نفس خویش را در کانون مجاهدت سوخته اند، همانند باشد.

حکومت آل بویه نیز مانند دیگر حکومتها از تندخویی، شدت عمل، ظلم و جور، قتل بی گناهان به اتهامات واهی و انجام کارهای نادرست در جهت تحکیم اساس حکومت، خالی نبود ولی اینان در مقایسه با بسیاری از حکمرانان، حاکمان دادگستری تلقی می‌شدند.

باری، معزالدوله در سال ۳۵۶ در بغداد درگذشت و فرزندش عزالدوله بختیار به امارت رسید.

عزالدوله با وجود پاره‌ای صفات نیک - مانند ارج نهادن به علم و عالم - کفایت سیاسی و قدرت مدیریت و حکمرانی لازم را نداشت و معمولاً جز به لهو و لعب و خوشگذرانی و قماربازی به چیز دیگری نمی‌اندیشید، بی‌لیاقتی وی سبب شد که در هر محله‌ای از محلات بغداد عده‌ای از رؤسای عیاران حکم رانند و از مردم مالیات گیرند و با دیگران به جنگ و نبرد برخیزند،^۲ عیاران بغداد انسانهای شرور و فاسدی بودند که کسی از آزار آنها در امان نبود.^۳

در سال ۳۶۳، مطیع، خلیفه عباسی خود را از خلافت خلع نموده آن را به پسرش عبدالکریم ملقب به طائع (۳۶۳ - ۳۸۱) واگذار کرد.

در زمان عزالدوله برخی از اتراک که از دوران معزالدوله در سپاه آل بویه داخل

.....

۱ - آل بویه، علی اصغر فقیهی، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۶۶، مقدمه چاپ دوم، و ص ۴۷۶. و نیز ببینید المنتظم ابن جوزی، مطبعة دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۸ هـ. ق ج ۲۷۷/۷.

۲ - تجارب الامم، مسکویه، وقایع سال ۳۵۶، مکتبة المثنی، بغداد ج ۲/۲۳۴. کامل ابن اثیر ج ۸/۵۷۶، ۶۱۹، سال ۳۵۶، دارصادر، بیروت، ۱۳۹۹ ق.

۳ - آل بویه/ ۴۷۸، ۵۶۳.

شده بودند، اقتدار بیشتری پیدا کردند از جمله سبکتکین قائد ترک که در برهه‌ای از دوران حکومت بختیار، دعوی استقلال سرداد و همین خود از عوامل فتنه و آشوب در بغداد گشت.^۴ سرانجام عضدالدوله که بر شیراز و اصفهان حکم می‌راند به جانب بغداد آمد، عزالدوله را شکست داد و خود اداره امور بغداد را به عهده گرفت. عضدالدوله سلطان با کفایت و سیاستمدار لایقی بود و قدرت کشورداری وی در طول تاریخ بی نظیر است. با ورود وی به بغداد در سال ۳۶۷ آتش آشوب در بغداد خاموش گردید، و این شهر که در اثر جنگها و خونریزها و آتش‌سوزیهای ناشی از جنگ و عوامل طبیعی به ویرانی گراییده بود، روبه آبادانی نهاد، لایروبی نهرها، احداث پلها، وسعت بخشیدن به پل بزرگ بغداد، توسعه کشاورزی و باغداری، تشویق مردم به آبادسازی شهر و کمک مالی به آنها در این امر، ساختن بیمارستان ... از خدمات عضدالدوله در بغداد بود.

همین کارها بود که بغداد را به نیکوترین صورت ممکن درآورد و بار دیگر این شهر را در زمره زیباترین شهرهای جهان قرار داد. عضدالدوله خود در سلک دانشمندان بود، و در پناه وی عالمان در رشته‌های گوناگون به تحقیق و تدقیق می‌پرداختند، صفات ناپسندیده کمی نیز در وی دیده می‌شود که در مقابل صفات نیکو و خدمات وی چندان جلوه نمی‌کند.

ابوعلی مشکویه پس از شرح مفصلی از خدمات عضدالدوله می‌نویسد: این برکات بر ما فروزی می‌گرفت که امر خدای را که از آن گریزی نیست در رسید.^۵

عضدالدوله در سال ۳۷۲ درگذشت، وی را در جوار تربت علوی به خاک سپردند، پس از وی پسرش صمصام‌الدوله به سلطنت رسید. وی پس از نزدیک به چهار سال حکومت در پی جنگی که بین وی و برادرش شرف‌الدوله به وقوع پیوست ناگزیر شد امارت بغداد را به وی واگذارد، از این ایام، دولت آل بویه به سستی گرایید.

پس از مرگ شرف‌الدوله در سال ۳۷۹ برادر وی ابونصر بهاء‌الدوله به سلطنت رسید. در سال ۳۸۱ بهاء‌الدوله به تحریک ابوالحسن بن معلم که بردستگاه سلطنت وی چیره گشته، در مملکتش حکم می‌راند، طاعن را از خلافت برکنار کرد و وی را دستگیر نموده و قادر را به جای وی نشانید. با روی کار آمدن قادر، خلافت عباسی از نورونق گرفت و از نفوذ آل بویه برآن بسیار کاسته شد. در سال ۳۸۹ ابوعلی پسر استاد هرمز که از بهاء‌الدوله فرمان می‌برد، شیراز را فتح کرد و در پی فتح شیراز بهاء‌الدوله به شیراز رفته، در

۴ — تجارب الامم، سال ۳۶۳ به بعد ص ۳۲۶، ۳۲۸. کامل ابن اثیر، ۶۳۵/۸.

۵ — تجارب الامم، ج ۲/ص ۴۰۸ سال ۳۶۹.

آنجا مستقر شد و بغداد و سایر نواحی عراق را به نمایندگان خود سپرد و از این به بعد این نمایندگان و وزیرای حاکمان آل بویه، بازیگران اصلی در صحنه سیاست بغداد بودند. شاپور بن اردشیر، ابوعلی پسر استاد هرمز ملقب به عمیدالجیوش و فخرالملک ابوغالب، نمایندگان مهم بهاءالدوله در بغداد بودند.

در این دوران نیز گاه و بیگاه ترکان بر علیه نمایندگان بهاءالدوله به شورش می‌پرداختند، فساد و آشوب عیاران نیز بر وخامت اوضاع می‌افزود.^۶ بهاءالدوله در سال ۴۰۳ درگذشت و در نجف اشرف مدفون گردید.

سلطان الدوله پسر بهاءالدوله پس از پدر زمام امر را بر عهده گرفت. فخرالملک ابوغالب که نسبت به شیعیان نظر مساعدی داشت همچنان نایب سلطان الدوله در عراق و وزیر او بود، اما سرانجام وی را در سال ۴۰۶ پس از پنج سال نیابت در بغداد به دستور سلطان الدوله کشتند، پس از وی حسن بن سهلان به وزارت رسید. سالهای پایانی عمر شیخ مفید با دوران حکمرانی مشرف الدوله (۴۱۱-۴۱۶) برادر سلطان الدوله مصادف بود.

آنچه گفته شد اشارتی گذرا به وقایع مهم سیاسی دوران مفید بود. شرح و تفصیل این حوادث را در کتب تاریخ بویژه تجارب الامم مشکویه می‌توان دید. کتاب ارزشمند و بسیار جالب آل بویه تألیف دانشمند محترم جناب آقای علی اصغر فقیهی نیز مرجعی مطمئن برای فارسی زبانان در این زمینه است. آنچه در این دوران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد آشوبهایی است که گاه و بیگاه آرامش بغداد را به خاطر می‌افکنده است، دقت در این وقایع بر ارج کاری که شیخ مفید در این میانه انجام داد شاهی است گویا، از این رو بحث مستقیماً را به این امر اختصاص دادیم.

فتنه و آشوب در بغداد

متأسفانه در این دوران، بارها آتش فتنه بین شیعیان و سنیان شعله‌ور شد و در پی آن خونهایی ریخته و خانه‌هایی خراب و محله‌هایی ویران گشت، اسف‌نازتر آن که برخی از این نزاعها هنگامی رخ می‌داده که سرردهای دارالاسلام از جانب رومیان مسیحی تهدید می‌شد و حکمرانان شیعی آل حمدان مشغول پیکار با کفار بودند. جنگ مسلمانان و مسیحیان تا سال ۳۶۲ که دستخیزان روم شرقی به اسارت مسلمانان افتاد، ادامه یافت.

۶ - کامل ابن اثیر سال ۳۹۱، ج ۱/۱۶۸، سال ۳۹۲، ص ۱۷۱، سال ۳۹۳، ص ۱۷۸.

باری بغداد در سالهای ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۶۱ (یا ۳۶۲)، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۸، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۰۹ ... شاهد فتنه و آشوب و منازعات شدید مذهبی بود.

تفصیل این حوادث را در کتابهای تاریخی که به ترتیب سالها نگاشته شده، مانند تجارب الامم ابوعلی مشکویه، منتظم ابن جوزی، عبر ذهبی، کامل ابن اثیر، البدایة و النهایة ابن کثیر، ... می توان دید.

عوامل چندی در ایجاد اینگونه فتنه ها دخیل بود، حتی عزاداری بر امام حسین (ع) بر برخی از متعصبین اهل سنت، گران تمام شده، منازعات خونین در می گرفت^۷ و این واقعا باعث شگفتی و تأسف است که چگونه کسانی که خود را مسلمان و پیرو پیامبر (ص) می خوانند از عزاداری بر فرزند پیامبر (ص) و نور چشم زهرای اطهر (ع) به خشم آیند. عده ای از عوام اهل سنت در سال ۳۸۹ به مقابله با شیعه به گرامیداشت روز غار - روزی که پیامبر (ص) به همراه ابوبکر به هنگام هجرت در غار ثور پنهان شد - در روز ۲۶ ذی الحجه (هشت روز پس از عید غدیر) به جشن و شادی پرداختند، مورتخان اهل تسنن مانند ذهبی و ابن کثیر و ابن عماد حنبلی می نویسند که این از نادانی این گروه بود، چه اختفای پیامبر در غار ثور به یقین در اواخر ماه صفر یا اوایل ربیع الاول رخ داد و پیامبر (ص) در روز ۱۲ ربیع الاول وارد مدینه شد.^۸

این گروه در هشت روز پس از عاشورا نیز به عنوان «مقتل مُضْعَب بن عُمَیر» به عزاداری مشغول بودند.

باری بررسی کامل علل و عوامل مؤثر در ایجاد و گسترش این آشوبها در حوصله این نوشتار نیست. فتنه انگیزی عیاران، قصه پردازان و واعظان بی سواد و عامی و آشوب طلبی سیاست پیشگان داعیه دار، در برافروخته شدن آتش فتنه نقش اساسی داشت.

هنگامی که به نزد عضدالدوله از ویرانی بغداد و کم شدن جمعیت آن به سبب طاعون و نزاعهای مذهبی و آتش سوزیها و سیلها شکایت بردند در پاسخ گفت تنها عامل فتنه انگیزی در میان مردم این قصه پردازان و موعظه گراند. سپس دستور داد که هیچ کس به قصه سرایی و موعظه خوانی در بغداد نپردازد و هیچ کس به نام کسی از صحابه گدایی

۷ - بنگرید به عنوان نمونه: البدایة و النهایة، ابن کثیر، سال ۳۵۳، مکتبه النصر، ریاض، ۱۹۶۶م، ج

۲۵۳/۱۱

۸ - العیر فی خبر من غیر، ذهبی، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۰۵ ق. ج ۱۷۶/۲. البدایة

و النهایة، ج ۳۲۵/۱۱. شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۳۰/۳.

نکند.^۹

آنچه در این جا باید برآن تأکید کرد آن است که فتنه‌ها و آشوبهای مهم در دوران ضعف و ناتوانی آل بویه مانند زمان حکمرانی عزالدوله و یا زمانهایی که سلاطین بویهی در بغداد نبودند، رخ می‌داد.

ابن اثیر در وقایع سال ۳۸۰ می‌نویسد:

هنگامی که بهاء‌الدوله از بغداد بیرون رفت عیاران در دو سوی بغداد دست به شورش زدند و فتنه‌ها بین اهل سنت و شیعه رخ داده، کشتار و آتش‌سوزی و چپاول اموال و ویرانی خانه‌ها به وقوع پیوست و اینها چند ماه ادامه داشت تا بهاء‌الدوله به بغداد بازگشت.

متأسفانه در این تنازعات مذهبی مناطق شیعه‌نشین چون کرخ و باب‌الطاق بارها دچار آتش‌سوزی‌های هولناکی شد که برخی از آنها بسیار دهشتناک است.

در سال ۳۶۱ (یا ۳۶۲) در دوران حکومت عزالدوله در اثر تعصب سبکتکین حاجب، فتنه و آشوب در بغداد بالا گرفت و هر روز فزون‌تر از پیش گشت.^{۱۰} در این هنگام وزیر ستم‌پیشه عزالدوله، ابوالفضل شیرازی، دستور داد که در کرخ آتش افکنند. کرخ بخش مهم بغداد، ناحیه شیعه‌نشین این شهر و بزرگترین مرکز تجارتی پایتخت عباسی بود.

در این حادثه هولناک مردان و زنان بسیار در خانه‌ها و حمامها سوختند، حتی به نوشته ابن اثیر و ابن کثیر، ۱۷ هزار نفر و سیصد دکان و خانه‌های بسیار دچار آتش‌سوزی شدند، هر چند ممکن است در این جا برای این دو اشتباهی رخ داده باشد.^{۱۱} ولی به هر حال بزرگی این مصیبت و بلیه انکارناپذیر است، وسعت این حادثه به حدی بود که ۳۳ مسجد سوخته بود حال چه مقدار خسارت مالی و جانی بر مردم مظلوم این منطقه وارد آمد

.....

۹- البداية و النهایة، ج ۲۸۹/۱۱، منتظم، ج ۷، ص ۸۸.

۱۰- مسکویه و صاحب تکملة تاریخ طبری این حادثه را در وقایع سال ۳۶۱ نوشته‌اند اما ابن جوزی این حادثه را در سال ۳۶۲ ذکر کرده است، ابن اثیر و ابن کثیر نیز در همین سال به این حادثه اشاره کرده‌اند ولی هر دو از وقوع فتنه و آشوب در سال ۳۶۱ نیز گزارش داده‌اند.

۱۱- عبارت تکملة تاریخ طبری و منتظم ابن جوزی چنین است: واحصى ما احترق فکان سبعة عشر ألفاً وثلاثمائة دکان وثلاثمائة وعشرين داراً أجرة ذلك فی الشهر ثلاثة وأربعون ألف دينار... ممکن است این عبارت را چنین معنا کنیم که تعداد دکانهای سوخته ۱۷۳۰۰ بوده است بلکه شاید این معنا با توجه به کلمه «ما احترق» ظاهر باشد ولی عبارت ابن اثیر چنین است، وکان عدّة من احترق فیہ سبعة عشر ألف انسان وثلاثمائة دکان وکثیر من الدور...

عبارت ابن کثیر نیز نظیر این است.

خدا می‌داند!

هنوز یک یا دو سال از این واقعه نگذشته بود که در سال ۳۶۳، گزخ بار دیگر در پی نزاعهای مذهبی دچار آتش‌سوزی شد، تاجران فقیر شدند و عیاران بر اموال و کالاهای و خانه‌ها و حریم زندگی ایشان چیره گشتند و نظام مملکت از هم پاشید. در این سال نزاع دینی با نزاع سیاسی در هم آمیخت و شیعیان به نفع دیلمان و عزالدوله، و سنیان به سود سبکتکین و ترکان شعار دادند.^{۱۲}

شبیه‌سازی جنگ جمل از حکایات حیرت‌انگیز و فکرت‌سوز این سال بود و نشانگر آن که برخی هنوز از شمشر کافر ستیز علی (ع) در هراس بودند و کینه‌جانانین پیامبر (ص) را در دل داشتند.^{۱۳}

باری گزخ قبل از این تاریخها در سال ۳۴۸ و پس از آن نیز در سال ۳۹۸ در آتش نزاع مذهبی سوخت.

در سالهای آخر عمر شیخ مفید—در سال ۴۰۸—قادر خلیفه عباسی به پشتگرمی محمود غزنوی به قتل و تبعید و حبس گروههای بسیاری از فرقه‌های مذهبی مخالف خود از جمله—به تعبیر مورخین سنی—رافضیان پرداخت.

شیخ مفید در این دوران پر آشوب ریاست طایفه امامیه را به عهده گرفت. پس از وفات شیخ مفید نیز این فتنه‌ها و ظلمهایی که به شیعه می‌شد ادامه یافت، سالهای ۴۱۶، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، بسیار پر آشوب بود.

—در سال ۴۱۶ در محله گزخ و نیز خانه سید مرتضی آتش افکندند.^{۱۴}

—در ربیع‌الاول سال ۴۴۳ فتنه آشوب را بدانجا رسانیدند که حرم حضرت موسی بن جعفر (ع) را غارت کرده، ضریح دو امام شیعیان، حضرت امام کاظم و امام جواد (ع) را سوزاندند. در این حادثه قبور عده‌ای از آل بویه و وزرای شیعی و یا متمایل به شیعه نیز طعمه حریق شد.^{۱۵}

.....

۱۲— تجارب الامم، سال ۳۶۳، ج ۳۲۸/۲.

۱۳— در این سال گروهی از اهل سنت زنی را بر یک جمل (شتر نر) سوار کرده وی را عایشه نامیدند و یکی خود را طلحه و دیگری زبیر نامید، این گروه می‌گفتند که ما با اصحاب علی بن ابی طالب می‌جنگیم. (ر. ک. کامل ابن اثیر ج ۸/۶۳۲. البدایة والنهایة، ج ۱۱/۲۷۵).

۱۴— کامل ابن اثیر ج ۹/۳۴۹. البدایة والنهایة، ج ۱۲/۱۹.

۱۵— منظم ج ۸/۱۵۰. کامل ابن اثیر ج ۹/۵۷۷. البدایة والنهایة ج ۱۲/۶۲.

— در سالهای ۴۴۴ و ۴۴۵ نیز قسمتهائی از گزخ دچار آتش سوزی شد^{۱۶}.
 — در سال ۴۴۸ شیخ طوسی بناچار از بغداد به نجف کوچ کرد و خانه وی را غارت کردند.^{۱۷}
 — در سال ۴۴۹ نیز به خانه وی هجوم بردند، کتابها و دفاتر و کرسی کلام وی را سوزاندند و هر چه در آنجا یافتند به یغما بردند...^{۱۸}

شیخ مفید در کرسی زعامت شیعه

مفید در زمان عضدالدوله، سلطان مقتدر و دانشمند آل بویه با عظمت و جلالت میزیست.^{۱۹} مقام علمی و منزلت اجتماعی وی بدانجا رسید که عضدالدوله در هنگام بیماری به عیادتش رفته و در منزلش از وی دیدن می نمود و به وی می گفت: شفاعت کن که شفاعت پذیرفته می گردد.^{۲۰} این عیادتها و ملاقاتها پیش از سال ۳۷۲ (سال وفات عضدالدوله) و ظاهراً پس از ورود وی به بغداد (در سال ۳۶۷) رخ داده است. شیخ مفید در هنگام وفات عضدالدوله تنها ۳۶ سال داشته است.

بیشتر در عبارت ابن ندیم در فهرست دیدیم که در زمان وی، ریاست شیعیان در فقه و کلام و حدیث برعهده شیخ مفید قرار گرفته بود. ابن ندیم در سال ۳۸۰ (یا ۳۸۵) در گذشته^{۲۱} و مفید در هنگام وفات وی ۴۴ و یا حداکثر ۴۹ سال داشته است.

.....

۱۶ — منتظم ج ۱۵۴/۸، ۱۵۷، کامل ابن اثیر ج ۵۹۳/۹.

۱۷ — منتظم ج ۱۷۳/۸، البدایة والنهایة ج ۶۹/۱۲.

۱۸ — منتظم ج ۱۷۹/۸، کامل ابن اثیر ج ۶۳۸/۹.

۱۹ — میزان الاعتدال ذهبی، مطبعة عیسی البابی، الحلبي، قاهره ج ۲۶/۴، ۳۰. دول الاسلام، ذهبی، موسسة الاعلمی، بیروت، ۲۱۶/۱۴۰۵. لسان المیزان، ابن حجر، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۳۹۰ (افست از طبع دائرة المعارف النظامیة حیدرآباد دکن، ۱۳۳۱) ج ۳۶۸/۵.

۲۰ — سیر اعلام النبلاء، ذهبی، موسسة الرسالة، ۱۴۰۳، بیروت، ج ۳۴۴/۱۷. لسان المیزان ج ۳۶۸/۵. شذرات الذهب ج ۲۰۰/۳. العبر، ذهبی، ج ۲۲۵/۲.

۲۱ — ابن نجار وفات ابن ندیم را به سال ۳۸۵ نوشته است (ر.ک تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، عربستان سعودی ۱۴۰۳، بخش تدوین تاریخی، جلد اول، جزء ثانی ص ۲۹۲). ولی صفدی و مقریزی وفات وی را به سال ۳۸۰ دانسته اند (الوافی بالوفیات، صفدی، تحقیق هلموت ریتز، دارالنشر، ویسبادن، ۱۳۸۱ ق، ج ۱۹۷/۲. مقدمه فهرست ندیم، تصحیح رضا تجدد، چاپخانه مروی طهران ۱۳۹۳). در لسان المیزان ج ۷۲/۵ از قول ابوظاهر کرخی می نویسد: مات فی شعبان سنه ثمان و ثلاثین زرکلی در اعلام ج ۲۹/۶ گوید: کلمة اربعماتة در این عبارت به اختصار ذکر نشده بنابراین وی متوفای ۴۳۸ می باشد و از برخی مواضع فهرست ابن ندیم نیز تأییداتی بر این تاریخ آورده اند (ر.ک تاریخ التراث العربی ص ۲۹۲). ولی به

بسیاری برآند که فهرست ابن ندیم در سال ۳۷۷ (که مفید تقریباً ۴۰ سال داشته) پایان گرفته است.^{۲۲} ابن ندیم در اواخر مقاله اول می‌نگارد که این، پایان آنچه تا اول شعبان ۳۳۷ نگارش یافته می‌باشد. نظیر همین عبارت در اواخر مقاله دوم دیده می‌شود. در آغاز کتاب نیز سال ۳۷۷ مذکور آمده است و در ترجمه مرزبانی ابو عبید الله محمد بن عمران نیز می‌نویسد که وی در این وقت که سال ۳۷۷ می‌باشد زنده است و سپس برای سلامتی و طول عمر وی دعا می‌کند.^{۲۳} به هر حال توافق پایان پذیرفتن مقاله اول و دوم در تاریخ اول شعبان ۳۷۷ تعجب برخی را برانگیخته و آنان را به توجیه واداشته است.^{۲۴} ولی به نظر می‌رسد که ندیم در ابتداء تألیف فهرست به مانند سایر فهرست نگاران طرحی برای نوشته خود تهیه دیده و مقاله‌های گوناگونی برای آن در نظر گرفته است و هر آگاهی تازه‌ای که بدست می‌آورده، در مقاله مناسب آن جای می‌داده است، بنابراین مقاله‌ها همزمان تألیف شده و هیچ اشکالی ندارد که در اواخر هر دو مقاله از اول شعبان ۳۷۷ سخن بگوید. با توجه به قسمت‌های زیادی از فهرست که در نسخه‌های موجود، بیاض مانده است می‌توان گفت که تألیف این کتاب به اتمام نرسیده است و بعید نیست که پس از تاریخ ۳۷۷ نیز تألیف فهرست ادامه داشته باشد و بر آن مطالبی افزوده شده باشد. آنچه مسلم است تبیض فهرست قبل از مرگ علی بن عیسی رقانی در سال ۳۸۴ بوده است.^{۲۵} حال ترجمه مفید تا سال ۳۷۷ نگارش یافته و یا پس از آن، روشن نیست.

به هر حال مفید در هنگام مرگ ندیم سن زیادی نداشته است و این خود حاکی از عظمت فوق العاده مفید می‌باشد که در چنین سنی با حضور محدثان برجسته‌ای چون هارون بن موسی تلککبری (حدود ۳۰۰ یا قبل از آن — ۳۸۵) چنین مسئولیت بزرگی را بپذیرد، آن هم در آن دوران با آن موقعیت علمی و فرهنگی که پیشتر آن را به اجمال ترسیم

.....
→

احتمال زیاد عبارت لسان المیزان تصحیف بوده و صحیح آن مثلاً چنین بوده است: «مات فی شعبان سنه ثمانین و ثلاثاً». در فهرست ابن ندیم نیز عبارات الحاقی از غیر مصنف فراوان دیده می‌شود که به نمونه‌ای از آن اشاره خواهیم کرد.

۲۲ — معجم الادباء، یاقوت حموی، چاپ مرجلیوث، مطبوعات دارالمأمون، ج ۱۸/۱۷، لسان المیزان ج

۷۲/۵

۲۳ — فهرست ندیم، چاپخانه مروی، ص ۱۴۶. ولی پس از این عبارت این جمله دیده می‌شود: و توفی رحمه الله فی سنة اربع و ثمانین و ثلاثاً این جمله ظاهراً از غیر مصنف بوده و از خطوط الحاقی است که داخل متن شده است چنانچه در حاشیه برخی نسخ بدان اشاره شده است.

۲۴ — مقدمه فهرست ندیم.

۲۵ — فهرست ندیم/۶۹.

کردیم، عصری که علوم مختلف نضج گرفت، و از جمله علم کلام به بالاترین درجه رشد خود رسید، دانشمندان هر فرقه در صدد دفاع از عقاید خود بودند و بحثها و مناظره‌های کلامی رواج فراوان داشت. در این هنگام شیخ مفید برای پاسداری از باروهای بلند حق پیاخاست و در میدانانی به وسعت دنیای بزرگ اسلام با حضور دانشمندان و فقیهان و متکلمان و مناظران بسیار، همواره حضور داشت و پیوسته پیروزمند از میدان بیرون می‌آمد.^{۲۶} گویند که وی تمامی کتابهای مخالفان را از حفظ نمود و بدینسان توانست که شبهه‌های آنان را پاسخ گوید.^{۲۷}

در خانه شیخ مفید در درب ریاح — بدور از مناظرات و کشمکشهای خونین مذهبی — مجلس بحثی بر پا می‌شد که جمله علماء از مذاهب مختلف در آن شرکت می‌کردند و مفید با تمامی آنها به بحث می‌پرداخت.^{۲۸}

نمونه‌هایی از این مناظرات را در کتاب با ارزش «فصول مختارة» می‌بینیم که در آنها اوج مرتبت و ژرفایی اندیشه و تیزهوشی و لطافت فکر مفید به روشنی جلوه گر است. ریاست جهان شیعه در آن عصر پرتلاطم و آشوب زده کار آسانی نبود و مفید به این مهم دست یازید و البته خود نیز از آسیب آشوبهای بغداد در امان نماند و سه بار در سالهای ۳۹۲ یا ۳۹۳، ۳۹۸ و ۴۰۹ از بغداد تبعید شد. از علت یا علل این تبعیدها اطلاع دقیقی در دست نیست، متأسفانه کتابهای تاریخی مهم این زمانها که اکنون در اختیار ماست همگی تألیف مورخین غیر شیعی است و معلوم نیست که این کتابها از اعمال تعصب در ثبت وقایع برکنار باشد. به هر حال در این کتابها ماجرای که به تبعید مفید در سال ۳۹۸ انجامید بگونه روشنتری نگاشته شده است. جرعه آشوب از آنجا زده شد که یکی از اهالی محله سنی نشین باب بصره به سوی مسجد مفید در درب ریاح رفت و او را آزار داد، به وی دشنام داد و همین امر باعث برانگیخته شدن احساسات شیعیان گردید و در پی آن، حوادث انتقامی نسبت به قاضی ابومحمد بن اکفانی و ابوحامد اسفراینی اتفاق افتاده، آتش فتنه و آشوب شعله ور شد که بیش از دو ماه ادامه یافت.^{۳۰}

سرانجام عمید الجیوش به شیخ مفید پیغام داد که شهر را ترک کند. وی نیز در

۲۶ — میرحامد حسین، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۱ ه.ق/ ۵۵.

۲۷ — سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۳۴۴.

۲۸ — منتظم ج ۱۱/ ۸.

۲۹ — این جزوی حادثه تبعید مفید را در سال ۳۹۲ و ابن اثیر در سال ۳۹۳ ذکر کرده است. شباهت

تعبیرات این دو نشان می‌دهد که واقعه یکی بوده است.

۳۰ — تفصیل واقعه را در منتظم ج ۷/ ۲۳ بنگرید.

شب یکشنبه ۲۳ رمضان از بغداد خارج و پس از چندی با وساطت علی بن مزید به بغداد بازگشت.

با این حال شیخ مفید در نزد خلفاء نیز از منزلتی والا برخوردار بود.^{۳۱} عظمت وی نه تنها در کتابهای علمای شیعی جلوه گراست بلکه در کتابهای علمای اهل سنت نیز این مطلب به خوبی منعکس شده است. هر چند ترجمه مفید در بسیاری از این کتابها آکنده از دشنام و ناسزا است، لیکن از همین تعبیرات می توان به میزان نفوذ وی در عصر خویش پی برد و اگر پروای آن نبود که ذکر این تعبیرات مصداقی از آیه شریفه: *إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا...* بشمار آید، تمامی این عبارات را ذکر می کردیم. تنها در این جا به عبارتی از خطیب بسنده می کنیم که در ترجمه وی می نویسد: *هَلَكَ يَه خَلْقٌ مِنَ النَّاسِ*^{۳۲} (بوسیله وی گروهی از مردمان به هلاکت رسیدند).

آنچه خطیب از روی تعصب، هلاکت می خواند، هدایت انسانهایی است که پرتو استدلالهای درخشان مفید زنگارها را از قلبهانشان زدوده و صراط مستقیم را بر ایشان نموده است.

ابن النقیب که در هنگام وفات شیخ مفید ۱۰۸ سال داشته است در مرگ مفید برای تبریک و تهنیت جلوس نموده گفت: پس از آن که مرگ «این معلم» را شاهد بودم، دیگر برای من اهمیتی ندارد که چه هنگام بمیرم.^{۳۳}

مفید در این مسئولیت از حال خویش نیز غافل نبود. صدقات وی بسیار بوده و خشوع قلب نیکویی داشت، بسیار نماز می خواند و روزه می گرفت و لباس خشن در برمی کرد.^{۳۴}

ابن حجر وی را «کثیر التَّقَشُّف» (پارسایی وزهد) می خواند.^{۳۵} و ابن ابی طی از وی با عنوان «شیخ مشایخ الصوفیة» یاد می کند.^{۳۶} ابویعلی جعفری - داماد مفید - گوید که وی جز پاره ای از شب در بستر

۳۱ - سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۳۴۴.

۳۲ - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالکتاب العربی، بیروت (از چاپ مطبعة السعادة قاهره

۱۳۵۰) ج ۳/۲۳۱.

۳۳ - تاریخ بغداد ج ۱۰/۳۸۲.

۳۴ - العبر ج ۲/۲۲۵. سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۳۴۴. مرآة الزمان، یافعی، مؤسسة الاعلمی، بیروت،

۱۳۹۰ ج ۳/۲۸. و نیز ببینید شذرات الذهب ج ۳/۲۰۰.

۳۵ - لسان المیزان ج ۵/۳۶۸.

۳۶ - العبر ج ۲/۲۲۵. شذرات الذهب ج ۳/۲۰۰.

نمی‌آرمید سپس از جا برخاسته نماز می‌خواند و یا مطالعه می‌نمود و یا تدریس می‌کرد و یا قرآن تلاوت می‌نمود.^{۳۷}

سیمای ظاهری وی را نیز چنین ترسیم کرده‌اند که شخصی لاغر اندام، میان قامت و گندمگون بود.^{۳۸}

شیخ مفید در کرسی تدریس و تألیف

مفید که در فنون مختلف علم — همچون کلام، فقه، اصول، رجال، تفسیر، نحو و شعر — یگانه عصر خویش بود.^{۳۹} تعلیم و آموزش را بسیار مهم می‌دانست و از این رو در این امر بسیار کوشا بود و همین امر سبب گردید که شاگردان بسیاری را تربیت کند.^{۴۰} او به نیکی دریافته بود که یادگیری می‌بایست از خردسالی آغاز شود به این جهت در مکتب‌خانه‌ها و کارگاه‌های بافندگی جستجو می‌کرد و کودکان تیزهوش و مستعد را در نظر گرفته و با دادن پولی به پدر و مادرانشان، آنها را در اختیار خود گرفته به آنها دانش می‌آموخت.^{۴۱}

از کیفیت مجالس درس این دانشمند سترگ و کُتبی که تدریس می‌نمود اطلاع دقیقی نداریم لیکن می‌توان از لابلای فهرست شیخ و رجال نجاشی آگاهی‌هایی در این باره بدست آورد:

شیخ طوسی در ترجمه شیخ مفید پس از ذکر جمله‌ای از کتب وی در فقه و کلام مانند مُقنعه در فقه، ارشاد، ایضاح، إفصاح، الفصول من العیون و المحاسن و اشاره به سایر کتابهایش می‌نویسد: ما همه این کتابها را در محضر وی آموختیم، برخی را بروی خواندیم و برخی دیگر را بارها بروی می‌خواندند و ما می‌شنیدیم.^{۴۲} دوران شاگردی شیخ طوسی پنج سال آخر عمر شیخ مفید — یعنی از ورود شیخ به بغداد در سال ۴۰۸ تا سال وفات مفید ۴۱۳ — بوده است. در طریق شیخ طوسی به بسیاری از کتابها، نام شیخ ابوعبداللّه مفید به چشم می‌خورد. نجاشی نیز در کتاب رجال بارها نام شیخ مفید را به عنوان «شیخنا ابوعبداللّه» و یا «محمد بن محمد» و یا «محمد» و غیر آن، در ذکر طرق

.....

۳۷ — لسان المیزان ج ۳۶۸/۵.

۳۸ — العبرج ۲/۲۲۵. شذرات الذهب ج ۳/۲۰۰.

۳۹ — سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۳۴۴. الوافی بالوفیات ج ۱/۱۶۷.

۴۰ — سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۳۴۴.

۴۱ — سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۳۴۴.

۴۲ — فهرست شیخ، مکتبه مرثویه، نجف، ۱۳۵۶ ق رقم ۶۹۶.

به کتابها، آورده است.

در ظاهر، شیخ مفید اجازه روایت این کتابها را به شیخ طوسی و نجاشی داده است،^{۴۳} بنابراین نمی‌باید این کتابها را در شمار کتبی که مفید تدریس می‌کرد به حساب آورد.

نجاشی در پاره‌ای از موارد تصریح می‌کند که کتابهایی را بر شیخ مفید قرائت کرده آنها را از وی آموخته است. این کتابها عبارتند از:

الف - کتابهای کلامی و حکمی

۱ - کتاب تنبیه، تألیف اسماعیل بن علی نوبختی (رقم ۶۸)؛

۲ - کتاب کَرّ و فرّ تألیف حسن بن علی بن ابی عقیل عُمانی (رقم ۱۰۰)؛

این دو کتاب هر دو در موضوع امامت بوده‌اند.

۳ - کتاب آراء و دیانات از حسن بن موسی نوبختی متکلم نامدار.

نجاشی در ترجمه وی می‌نویسد: لَهُ عَلَى الْأَوَائِلِ كُنُفٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا: كِتَابُ الْأَرَاءِ وَالذِّيَانَاتِ. سپس در وصف این کتاب می‌گوید: کتابی بزرگ و نیکوست و مشتمل بر دانشهای بسیار.^{۴۴}

ب - کتابهای فقهی

۱ - کتاب احکام العیید تألیف حسین بن علی بن سفیان بزوفری (رقم ۱۶۲)؛

۲ - برخی از کتابهای ابن قولویه.

نجاشی در ترجمه ابن قولویه می‌گوید: ... و بروی شیخ ما ابو عبد الله فقه خواند و از وی بار دانش بر دوش کشید و هر آنچه مردمان در وصف وی از نیکویی و وثاقت و فقاقت گویند، وی برتر از آن است و او راست کتابهایی نیکو. سپس ۲۳ کتاب را نام می‌برد و می‌نویسد: اکثر این کتابها را بر شیخ ما ابو عبد الله [مفید] رحمه الله و بر حسین بن عبید الله [غضائری] رحمه الله خواندم (رقم ۳۱۸).

از این تعبیر به درستی بر نمی‌آید که آیا نجاشی اکثر کتابهای ابن قولویه را یک بار بر مفید و بار دیگر بر حسین بن عبید الله خوانده است و یا این که کتابهایی را که نزد این دو دانشمند فرا گرفته، بر روی هم اکثر کتابهای ابن قولویه را تشکیل می‌دهد.

کتابهای شیخ مفید نیز بیشتر در کلام یا فقه بوده است، فهرست کتب مفید در

.....

۴۳ - نگارنده در این باره به تفصیل در رساله مستقلی بحث کرده است، به امید خدا این رساله بزودی برای چاپ آماده خواهد شد.

۴۴ - رجال نجاشی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ربیع المولود ۱۴۰۷ رقم ۱۴۸.

کتابهای چندی به تفصیل ذکر شده و با وجود برخی اشکالات جزئی در این کتابها، تکرار آنها در این جا چندان ضرورتی ندارد. ۴۵ با یک نگاه کوتاه به عناوین این کتابها در می‌یابیم که مفید اکثر آنها را در دفاع از مکتب اهل بیت عصمت (ع) و برطرف کردن شبهات مخالفین و زدودن اندیشه‌های ناصواب و پاسخ به پرسشهای گوناگون که از دور و نزدیک به حضورش می‌رسید نگاشت. بسیاری از کتابهای فقهی مفید و کتابهای تاریخی وی مانند ارشاد نیز در حقیقت کتاب کلامی اند، این همه به اقتضاء شرایط زمان و برای حفظ کیان تشیع بوده است.

شیخ مفید در سالهای آخر عمر خود جلسات حدیثی داشته که در آن روایاتی چند، در دو محور امامت و اخلاق، املاء می‌نموده است، این مجموعه احادیث، کتابی ارزشمند به نام امالی را پدید آورده است که موضوع مقالی مستقل است که به خواست خدا به آن خواهیم پرداخت.



.....

۴۵ - بنگرید ۱ - رجال نجاشی رقم ۱۰۶۷. ۲ - فهرست شیخ طوسی رقم ۶۹۶. ۳ - معالم العلماء ابن شهر آشوب الف - مطبعة فردین تهران، ۱۳۵۹ ق/ص ۱۰۰ ب - مطبعة حیدریه، نجف، ۱۳۸۰ ص ۱۱۲. ۴ - اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مارتین مکدرموت، ترجمه احمد آرام، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، تهران، ۱۳۶۳ از ص ۳۴ تا ۶۶. ۵ - مقدمه تهذیب، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، دارالکتب الاسلامیه، نجف اشرف، ۱۳۷۷ ق، از ص ۲۲ تا ص ۳۰. ۶ - مقدمه امالی مفید به تحقیق حسین استاد ولی، علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳، ص ۱۲ تا ۲۴.

و نیز ۷ - میرحامد حسین ص ۶۲. ۸ - مجله تراثنا شماره ۱۳، مقاله الشیخ المفید دراسة فی کتبه الکلامیه، محمد علی حائری خرم آبادی ص ۹۴ به بعد. ۹ - تاریخ التراث العربی، قسم الفقه، المجلد الاول، الجزء الثالث/ ۳۹۱ تا ۳۱۴.